

دنیای منهای کودکی

خرده‌روایت‌هایی از زندگی متفاوت برخی کودکان شهرمان

گزارش روز

کودک‌های بزرگ توصیفی ساده است از آن‌هایی که امروز روز جهانی‌شان است، کودکانی که اگر نیاشنند زندگی‌هایمان یک چیز بزرگ کم می‌آورد، چیزی از جنس امید. به‌مانند که مثل بسیاری از خوشی‌ها تا هستند آن‌طور که باید قد رشان دانسته نمی‌شود. قدیم‌ترها که سواد عامه مردم کم بود، یک جور و امروز که برخی والدین نیازهای کودکان را در آرزوهای محقق‌نشده خودشان خلاصه کرده‌اند یک جور دیگر. گزارش امروز روایت‌هایی کوتاه از کودکانی است که کودکی نمی‌کنند و برای شادی و شیطنت‌های کودکانه، تجربه کردن و یاد گرفتن راه‌ورسم زندگی فرصتی ندارند. کودکان بازمانده از تحصیل، کودکان خشونت دیده، کودکان همسرها، کودکان کار و... گزینه‌هایی دم‌دست هستند که دست کم‌امشان زیاد برده می‌شود اما خوب‌تر که فکر کنیم، فهرست کودکان محروم از حقوق خود بلندتر از این حرف‌هاست؛ مثلاً کودکانی که طعم داشتن خواهر و برادر را هرگز نمی‌چشند و هم‌نشینشان شده است تبلت، حیوان خانگی و این‌طور چیزها؛ همین‌طور کودکانی که در خانه‌ای آبارتمانی و کم‌وسعت بی‌تفریح و با جست‌وخیز حد اقلی باید روزها را به شب برسانند، کودکانی که والدینشان صرفاً آن‌ها را به دنیا آورده‌اند و برای بودن در کنار فرزندشان وقت ندارند، کودکانی که... موارد انتخاب‌شده برای گزارش امروز، مشت‌ی نمونه خروار است.

امید گم‌شده



بیچاره کرده بود، تمام لب‌ها، زبان و لثه‌اش را سوزانده بود. آن روز اهالی محله مرتضی را نجات دادند. « دیگر برای همه محرز شده بود که تلاش‌ها برای به راه آوردن والدین بچه‌ها بی‌فایده است، همان قدر که مشّت زدن به یک دیوار. بهای آن را نیز بیش از همه فرزند کوچک خانواده داد. «چند روزی می‌شد که سروکله امید پیدا نبود. کسی از او خبر نداشت و پدر و مادر معتادش هم جواب کسی را نمی‌دادند. بچه را فروخته بودند، با چه قیمتی و به چه کسی نفهمیدیم. به بهزیستی خبر دادیم بیاید دو بچه دیگر را ببرد. دوسه‌روزی طول کشید. شبی که آمد، پدر و مادر معتاد، دونفری فرار کرده بودند از خانه‌ای با چندماه اجاره عقب‌مانده که فقط در و دیوارش مانده و حتی حفاظ پنجره‌هایش جدا و فروخته شده بود. زهره و مرتضی به بهزیستی منتقل شدند اما از امید خبری نداریم، نه ما و نه بستگان بچه‌ها. آقای صمدی می‌گوید که بیش از ۵۰ پرونده در خانه اول ذهنش جا خوش کرده‌اند و وجه مشترکشان قربانی شدن کودکان بی‌گناه است. مثلاً ماجرای دختر بچه‌ای را به یاد می‌آورد که سه روز تمام به کپسول آشپزخانه بسته شده و کتک خورده بود تا به ازدواجی ناخواسته تن بدهد. مجال ورود به جزئیات پرونده‌هایی که می‌گوید نیست. تلخی ماجرای امید ورتبه نخست کودک‌آزاری در تماس‌های مردمی با اورژانس اجتماعی (۱۲۳) برای امروزمان کافی است.

کودکی کنار تخت بابا



بابای جوانی که ماه‌هاست با سوند روی تخت افتاده است و حتی‌برای شانه‌به‌شانه شدن هم نیاز به کمک همسرش دارد. نه پدر خبر دارد برای همیشه فلج شده است نه بچه‌ها و فقط گروه خیریه‌ای که یک سالی هست برایشان کمک می‌آورد،



می‌کشد می‌گوید: برای اینکه زخم‌های پوستش عفونت نکنند، باید همیشه آن‌ها را با پانسمان‌های مخصوص ببندیم. نمی‌دانید هربار که پانسمانش را تعویض می‌کنیم، چه دردی می‌کشد. از شدت خنج گاهی کبود می‌شود. دل یک‌مادر چقدر باید طاقت داشته باشد برای دیدن این همه رنجی که کودکش می‌کشد. مثل یک پروانه می‌سوزد و جگر ما آب می‌شود. او از رنج‌های ناتمام یک کودک پروانه‌ای می‌گوید و حتی از حسرت در آغوش کشیدن کودکش بدون سختی و دلهره: نوزاد را برای نگهداری و شیردادن، مراقبت و... باید در بغل گرفت اما از زمان تولد دخترم چون پوست قسمت‌های پشت و بازوهایش زخم بودند، بغل گرفتن ما باعث درد کشیدنش می‌شد. نمی‌دانیم ما والدین کودکان پروانه‌ای چه دردی می‌کشیم وقتی نمی‌دانیم چطور باید نوزاد پروانه‌ای را در بغل بگیریم که زخم‌های تنش آزرده نشود. گاهی از درد گریه‌اش بند نمی‌آید و زبان حرف‌زدن هم برای گفتن از

بدون تفریحات کودکانه و حتی تکه‌ای اسباب‌بازی. نه تنها اسباب خانه بلکه داشتن ابتدایی‌ترین خوراکی‌ها و پوشاک، حسرت و آرزوی آن‌هاست، البته تا حدی‌که عقلشان می‌رسد. خانه‌ای بدون وسیله، بابایی که از پدرش تنها اسمی باقی‌مانده است و آینده‌ای مبهم. خانه‌شان بوی بیماری می‌دهد و چشم‌های پدر و مادر لبریز از رنج است. پدرشان ۳۰ سال هم ندارد و هرروز که چشمش به بچه‌ها می‌افتد غم همه دلش را می‌گیرد. اگر روزی خیریه نباشد چطور؟ اجاره‌خانه را برای شش‌ماه جور کرده‌اند اما بعد چه؟ آرزوشان خوراکی بیاورد و حتما شب و روز به کیکی فکر می‌کند که امیدوار است یادشان مانده باشد برایش بیاورند.

دردهایش ندارد.

● نبود پانسمان، مثل پاشیدن نمک بر زخم‌ها این مادر دردهایی جز دیدن رنج کودکش هم دارد که به هزینه‌های بیماران پروانه‌ای برمی‌گردد. از روزهایی می‌گوید که بعد از آن‌به این در و آن در زدن چقدر دلهره به جانش افتاده است تا بتواند پانسمان مخصوص بیماران پروانه‌ای را پیدا کند. مثل داروهایی که هرازچندی در بازار کمياب و نایاب می‌شوند، پانسمان‌های مخصوص پوست بیماران پروانه‌ای نیز گاهی نایاب می‌شوند، به‌خصوص از زمانی که تحریم‌های دارویی علیه‌ایران ایجاد شد و ادرات نوعی از پانسمان خارجی که نسبت به سایر پانسمان‌ها کیفیت بهتری دارد دچار کمبود شدید شد. نبود پانسمان بدتر از نمک پاشیدن بر زخم‌های این کودکان است.

اودر پاسخ به اینکه هزینه‌های پانسمان‌های مخصوص بیماران پروانه‌ای چقدر می‌شود توضیح می‌دهد: مصرف پانسمان هر بیمار پروانه‌ای بسته به شدت زخم‌هایش متفاوت است. به‌طورمثال پوست بدن دختر من در قسمت بازوها و گردن و پشت زخم‌دارد. در حدود ۳ تا ۴ میلیون تومان در ماه هزینه پانسمان‌هایش می‌شود. کودکی دیگر بسته به کم بودن یا زیاد بودن زخم‌هایش ممکن است مصرف پانسمانش کمتر یا بیشتر از این مبلغ در ماه شود. البته خانه‌ای بی،» به‌عنوان انجمن حمایت از بیماران پروانه‌ای



تکین محمد حسن صفاپوری افرار

بازی در میان بوته‌های گوجه‌فرنگی



خانه‌شان و چند زمین کشاورزی دور و اطراف روستای گوندوک است. زینب خانم می‌گوید فرصتی برای پارک بردن بچه‌ها ندارد. همه بار زندگی از مخارج تا اجاره‌خانه با خوداوست. شوهرش حکم اید دارد و با این حکم او باید خودش به تنهایی زندگی را بچرخاند. آن‌طور که زینب خانم می‌گوید برای گذران زندگی چندسال قبل در یکی از انبارهای ضایعاتی انتهای بولوار رسالت کار می‌کرده است اما به‌دلیل سختی کار ترجیح می‌دهد که کار نظافت منازل را انجام دهد. زینب خانم می‌گوید: تمام بازی‌کردن بچه‌های من زمانی است که برای جمع‌آوری گوجه‌فرنگی به اتفاق دخترهایم سر زمین کشاورزی می‌روم. و گوجه فرنگی جمع‌آوری و گاهی هم خسته می‌شوند و سر همان زمین با هم بازی می‌کنند. پارک بچه‌های من همین زمین‌های کشاورزی است.

تومان خرج درمان و بیش از یک میلیون خرج خوردوخوراک حداقلی‌شان را بدهند. بهاره مهرماه امسال راهی مدرسه شده است و حالا شاید بداند بیرون از خانه دختری‌چه می‌پوشند و چه می‌خواهند. لوازم مدرسه را برایش آوردند تا پشت صدلی‌هایی بنشیند که شاید در رؤیاهایش هم ندیده بود. برادرش هم راهی می‌شود اگرچه با تأخیر دوسه‌ساله اما امسال هردو کلاس اولی‌اند. بهاره پرشر شور خانه این روزها را سخت می‌گذرانند، مانند خیلی از بچه‌های دیگر. چشمش به در است تا هفته بعد که آقاه رحمانی خوراکی بیاورد و حتما شب و روز به کیکی فکر می‌کند که امیدوار است یادشان مانده باشد برایش بیاورند.

که غیردولتی هم هست، به‌بیماران پانسمان اهدایی می‌دهد اما اگر مصرف ما بیشتر از این میزان باشد، باید خودمان هزینه‌اش را بدهیم.

● رنج تنهایی کودکان پروانه‌ای این‌مادر که با برخی دیگر از کودکانی که مثل کودک او جزو پروانه‌ای‌ها به شمار می‌آیند در ارتباط است و وضعیت آن‌ها را دیده است می‌گوید: نگران چهارپنج‌سال آینده کودکم هستم، نگران اینکه زخم‌هایش هیچ وقت نگذارند که مداد یا قاشق در دست بگیرد. برخی از کودکان دیگر پروانه‌ای را دیده‌ام که مادرانشان در سن پنج‌شش‌سالگی هم‌غذابه‌هایشان می‌گذارند. دست‌های کودک مدام در پانسمان است یا اینکه زخم‌های پوستی اجازه گرفتن شیء در دست را نمی‌دهد. خانم طهماسبی به‌غیراز نگرانی از اینکه کودکش نتواند مداد یا قاشق در دست بگیرد، نگران پیشرفت بیماری پروانه‌ای فرزندش هم‌هست، چنان که زخم‌هایی که بیماران پروانه‌ای بر تن دارند گاهی به‌صورت و زبانشان می‌رسد تا جایی که زبانشان از دهان بیرون نمی‌آید. مشکل درغذاخوردن، مشکلات‌معدره‌ا هم‌به دردهایشان اضافه می‌کند. حتی‌به‌مرور زمان انگشتان دست و پاهایشان به هم می‌چسبد. در مواردی از شدت زخم‌ها ناخن‌هایشان از بین می‌رود و ناخن ندارند و از همه بدتر رنج تنهایی است که مثل یک پروانه در پیله خودشان فرو می‌روند.

یادداشت

کودکی حلقه رشد انسانی

امروز روز جهانی کودک است. کودکی به عنوان مرحله‌ای از مراحل رشد انسان به شمار می‌رود. همان‌طور که کارشناسان روان‌شناسی و نخبران این رشته می‌گویند پیش‌نیاز هر مرحله از رشد و زندگی انسانی، گذر از مرحله‌رشد قبلی است. یعنی نوزادی پیش‌نیاز نوباوگی، نوباوگی پیش‌نیاز کودکی و کودکی پیش‌نیاز نوجوانی است. این مراحل بلوغ و رشد باید پله‌به‌پله طی شود و جلو‌برود تا فرد به یک انسان بالغ تبدیل‌شود اما همیشه این‌طور نیست که همه چیز سر جای خودش باشد و درست پیش برود.

- کودکی، حلقه مفقوده رشد انسانی

به‌هرحال افرادی که به‌هردلیلی هر مرحله از رشد را از دست بدهند و اتفاقات و اقتضانات آن مرحله را درک نکنند، طبیعی است که در رشد و پختگی مرحله بعدی با چالش‌هایی مواجه باشند. افرادی هستند که دوران کودکی خود را از دست می‌دهند یا به‌عبارتی حلقه رشد کودکی آن‌ها در زنجیره رشد انسانی مفقود می‌شود یا این دوران را با شرایطی سخت و خاطراتی بد سپری می‌کنند.

یک گروه از افرادی که کودکی آن‌ها مفقود شده و تحت‌الشعاع شرایطشان قرار می‌گیرد افراد دارای معلولیت هستند.

یعنی با توجه به اینکه در سنین پایین هستند و خانواده تازه متوجه شده‌ است که اتفاقی که برای آن‌ها افتاده است در درجه بالاتری از اولویت هستند. این کودکان به‌جای اینکه مشغول بازی‌ها و فعالیت‌های متناسب به کودکی‌باشوند، دائم توسط پدر و مادر از مطبی به مطب دیگر می‌روند و به‌هرحال کودکی آن‌ها تحت‌الشعاع معلولیت آن‌ها قرار می‌گیرد. این مسئله در جای‌خودش مشکلی مضاعف ایجاد می‌کند. اینکه این افراد دوران کودکی خود را با سیر طبیعی خودش طی نکرده‌اند می‌تواند در سایر مراحل رشدشان تأثیرگذار باشد. از طرف دیگر افراد دارای معلولیت برای توانمند شدن یک قابلیت‌هایی را باید داشته باشند که ریشه در تجربیاتی دارد که در کودکی سپری کرده‌اند. مثلاً باید عزت‌نفس و جرئت‌مندی بالایی داشته باشند اما این افراد چون در دورانی که باید فونداسیون موضوعات مذکور برایشان رقم بخورد، این مهارت‌ها را کسب نکرده‌اند و دائماً در محیط‌های پرتنش و محیط‌هایی که از آن می‌ترسند و از آن پرهیز دارند حضور داشته‌اند یعنی با دچار چالش‌هایی می‌شوند و اعتمادبه‌نفس لازم را کسب نکرده‌اند.

از نگاه دیگر در خانه‌هایی که فرزندان دارای معلولیت هستند، کودکان دیگری هم وجود دارند که خانواده باید برای آن‌ها وقت بگذارد و به آن‌ها بپردازد اما به‌میزانی درگیر کودک معلول می‌شوند که فرصتی برای رسیدگی به کودکان غیرمعلول خانواده ندارند. به‌عنوان مثال از نظر هزینه ممکن است برای رسیدگی به کودک معلول خود نسبت به دیگر کودکان خانواده دچار محدودیت از نظر وقت و روحیه بشوند. بنابراین کودکان غیرمعلول خانواده‌های دارای کودک معلول هم می‌توانند با چالش روبه‌رو شوند.

● ۲هزار کودک بدسرپرست و بی‌سرپرست در مراکز بهزیستی در گروه دیگری از کودکان که محل بحث ما هستند، کودکان کار قرار دارند. کودکانی که کودکی متفاوتی دارند.

این دوران کودکی ممکن است با ناخوشایندی‌ها، مشقت‌ها، سختی‌ها و تجربیاتی تلخ همراه بوده باشد. برخی از آن‌ها ممکن است دوران کودکی خود را از دست داده باشند. یعنی رفتاری از خود نشان دهند که از یک نوجوان انتظار می‌رود.

برای این قشر از کودکان قانون پیش‌بینی‌های خاصی نداشته‌ است، به‌این‌ترتیب کودکانی که خانواده‌های آن‌ها شرایط پذیرش آن‌ها را دارند با حکم قاضی و اخذ تعهد به خانواده خود برمی‌گردند تا به تحصیل آن‌ها پرداخته و از کار آن‌ها جلوگیری شود.

کودکانی هم که خانواده آن‌ها صلاحیت رسیدگی را ندارد با دستور مقام قضایی در مراکز بهزیستی پذیرش می‌شوند.

تعداد ۲هزار کودک بدسرپرست و بی‌سرپرست از شیرخوار تا هجده‌ساله در مراکز بهزیستی استان خراسان رضوی وجود دارند که همه برنامه‌های آن‌ها مدون، کارشناسی و براساس شیوه‌نامه‌های استاندارد در نظر گرفته شده است.

اما برای آن بخش از کودکان که درون خانواده‌های معلول هستند توسط گروه‌هایی در سطح محلات، از جمله گروه‌های همیار سلامت، گروه‌های محله‌محور، کارهای آموزشی و فرهنگی در جهت آموزش به خانواده‌ها اتفاق می‌افتد. تا آگاهی‌بخشی لازم صورت گیرد و تأثیرات منفی را به حداقل برسانیم.

- نهادها به کودکان توجه کنند

درباره کودکان و مدیریت مسائل کودکی آن‌ها بخش‌هایی مثل بهزیستی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بخش‌های درمانی، بیمه‌ای، حرفه‌آموزی، آموزش و پرورش، دستگاه‌های متولی فرهنگ مثل سازمان تبلیغات و ارشاد درگیر هستند. درباره موضوعی که گفته شد دستگاه‌های مختلفی هستند که هر کدام باید نقش خود را به‌درستی ایفا کنند و دست به دست هم بدهند که مسئله کودکان مورد توجه باشد و خانواده‌ها آگاه شوند.

مفهوم کودکی و نوجوانی در جامعه مهم تلقی می‌شود و خانواده‌ها و نهاد‌های تربیتی بر این باورند که باید به کودکان فرصت کودکی داد، زیرا کودک به بازی، فراغت و ارتباط نیاز دارد و نباید حتی در صورت نیاز خانواده کار کند.

در این میان رسانه‌ها نیز می‌توانند در زمینه آگاهی‌بخشی تأثیرگذار باشند و از آثار منفی افزایش کودکانی که به‌دلایل مختلف، از جمله بیماری، فقر و غیره، کودکی نکرده‌اند و خود و جامعه را دچار بحران‌های بعدی می‌کنند تاحدی جلوگیری کنند.

شهریار

شنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۱ ۱۳۰۰ روز ۱۳۰۰ شماره ۱۳۰۰

۱۳

خبر